

كلام مرحوم نائيني:

مرحوم نائيني در تقسيم مقدمه به داخلي و خارجي مي نويسد:

«تنقسم المقدمة إلى داخلية و خارجية و الداخلية تنقسم إلى داخلية بالمعنى الأخص و داخلية بالمعنى الأعم (اما) الداخلية بالمعنى الأخص فهي الاجزاء التي يتقوم الأمر به منها فيكون التقيد كذات القيد داخلا في الأمور به و اما الشروط و عدم الموانع فكلها خارجية بهذا المعنى لعدم دخول ذواتها في الأمور به و ان كان التقيد بها داخلا فيه (و اما) الداخلية بالمعنى الأعم فهي كلما يتوقف امتثال الأمر به عليه شرعا فيستحيل الامتثال بدونه و عليه فتدخل الشروط و عدم الموانع في المقدمة الداخلية أيضاً و الحاصل ان الشرط و عدم المانع باعتبار دخول التقيد بهما يعدان من المقدمة الداخلية و باعتبار خروج نفسهما عن الأمر به يعدان من الخارجية و تقابل الداخلية بالمعنى الأعم الخارجية بالمعنى الأخص و هي المقدمات العقلية التي يتوقف وجود الأمر به عليها عقلا من دون ان يتوقف الامتثال عليها شرعاً لعدم كون التقيد و لا ذات القيد داخلين في ما هو الأمر به شرعاً و هي تنقسم إلى علة و معد (و مجمل الفرق) بينهما ان ما له دخل في وجود الشيء (اما) أن يكون له تأثير فيه و (اما) ان لا يكون له تأثير فيه أصلاً إلا انه يكون مقرباً له من علته (اما الأول) فاما ان يكون علة بسيطة أو يكون جزء علة لا كلام لنا على تقدير البساطة و اما على تقدير التركيب فاما ان تكون العلة المركبة تدريجية الوجود أو لا فإذا كانت العلة تدريجية الوجود فلا محالة يستند المعلول إلى الجزء الأخير من العلة التامة و إذا لم تكن تدريجية الوجود فالمعلول يستند إلى المقتضى منها فقط كذات النار بالإضافة إلى الإحراق سواء كان حدوث وجوده قبل حدوث وجود بقية اجزاء العلة كالمحاذاة و ببوسة المحل و نحوهما أو بعدها فانه لا بد في وجود الإحراق من اجتماع تمام اجزاء العلة في الوجود في عرض واحد فلا يفرق بين سبق أحدهما على الآخر في الوجود و عدمه (و اما الثاني) و هو ما يقرب المعلول من علته المعبر عنه بالمعد فالفرق بينه و بين غير الجزء الأخير من العلة التامة هو ان كل جزء من اجزاء العلة كما ان له دخلا في وجود المعلول له دخل في وجود الجزء اللاحق له من اجزائها و هذا كصعود الدرج فإن صعود الدرجة الأولى كما يتوقف عليه الكون في السطح كذلك يتوقف عليه صعود الدرجة الثانية و هكذا بخلاف المعد فانه لا يتوقف عليه الا نفس المعلول دون الاجزاء اللاحقة نظير قوة القوس التي لها دخل إعدادي في حركة السهم و لا دخل لها في حركة يد الرامي التي هي الجزء الأخير من العلة و لو سمي غير الجزء الأخير من العلة التامة بالمعد بالمعنى الأعم لم يكن به بأس أيضاً»^١

١. اجود التقريرات، ج ١، ص: ٢١٥



توضیح:

۱. مقدمه: به داخلیه و خارجیه تقسیم می‌شود و داخلیه به داخلیه به معنی الاخص و داخلیه به معنی الاعم تقسیم می‌شود.
۲. داخلیه به معنی الاخص آن اجزائی هستند که مأموریه از آنها قوام یافته است.
۳. این قسم هم تقید به ایشان و هم خودشان داخل در مأموریه هستند و لذا شرط و عدم المانع از این قسم نیستند چراکه تقید به آنها داخل در مأمور به است ولی خودشان داخل در مأمور به نیستند.
۴. داخلیه به معنی الاعم آن‌هایی هستند که امثال مأموریه از نگاه شارع متوقف بر تحقق آنهاست.
۵. با این حساب شرط و عدم مانع و همچنین مقدمات داخلیه به معنی الاخص هم از زمره مقدمه داخلیه به معنی الاعم هستند.
۶. پس شرط و عدم مانع به یک لحاظ مقدمه داخلیه هستند (به معنی الاعم) و به یک لحاظ مقدمه داخلیه نیستند (به معنی الاخص)
۷. [با این حساب معلوم می‌شود که خارجیه هم به خارجیه به معنی الاعم و خارجیه به معنی الاخص تقسیم می‌شود. خارجیه به معنی الاعم شامل شرط و عدم مانع می‌شود ولی خارجیه به معنی الاخص:]
۸. خارجیه به معنی الاخص مقابل با خارجیه به معنی الاعم است و عبارت است از مقدمات عقلیه‌ای که از نظر شرع امثال مأموریه متوقف بر وجود آنها نیست (چراکه نه خودشان و نه تقید به آنها داخل در مأموریه نیست) ولی از نظر عقل وجود مأموریه متوقف بر وجود آنهاست.
۹. خارجیه به معنی الاخص دو قسم است علت تحقق مأموریه و مُعدّ تحقق مأموریه
۱۰. فرق علت و مُعدّ هم در این است که:
۱۱. آنچه در موجود شدن شی دخالت دارد گاه در پیدایش شی تاثیر دارد و گاه در پیدایش شی تاثیر ندارد ولی باعث می‌شود که معلول به علت نزدیک شود (مثلاً آتش را به چوب نزدیک می‌کند)
۱۲. علت هم گاه بسیط است. گاه جزء یک علت مرکب است.
۱۳. علت مرکب هم گاه مرکب تدریجی است و گاه تدریجی نیست.
۱۴. اگر علت مرکب تدریجی است، طبیعی است که معلول به آخرین جزء از علت تاّمه استناد داده می‌شود.
۱۵. اگر علت مرکب تدریجی نیست، در این صورت معلول مستند می‌شود به آن دسته از اجزاء که مقتضی هستند



(مثلا برای گرم شدن آب باید آتش باشد، ظرف خشک باشد، آتش کنار ظرف باشد، ولی عرفا گرما را به آتش مستند می‌کنند حتی اگر آن اجزاء دیگر زودتر محقق شده باشند).

۱۶. اما مُعدّ: فرق مُعدّ با جزء علت آن است که:

(فرق با جزء آخرین علت تامه آن است که معلول مترتب بر اجزاء اخیر می‌شود ولی بر مُعدّ نمی‌شود)

۱۷. جزءهای علت هم دخالت در وجود معلول دارند و هم دخالت در وجود جزءهای دیگر علت دارند (مثلا رفتن

روی پله اول نردبام هم دخالت در «کون علی السطح» دارد و هم دخالت در رفتن روی پله دوم)

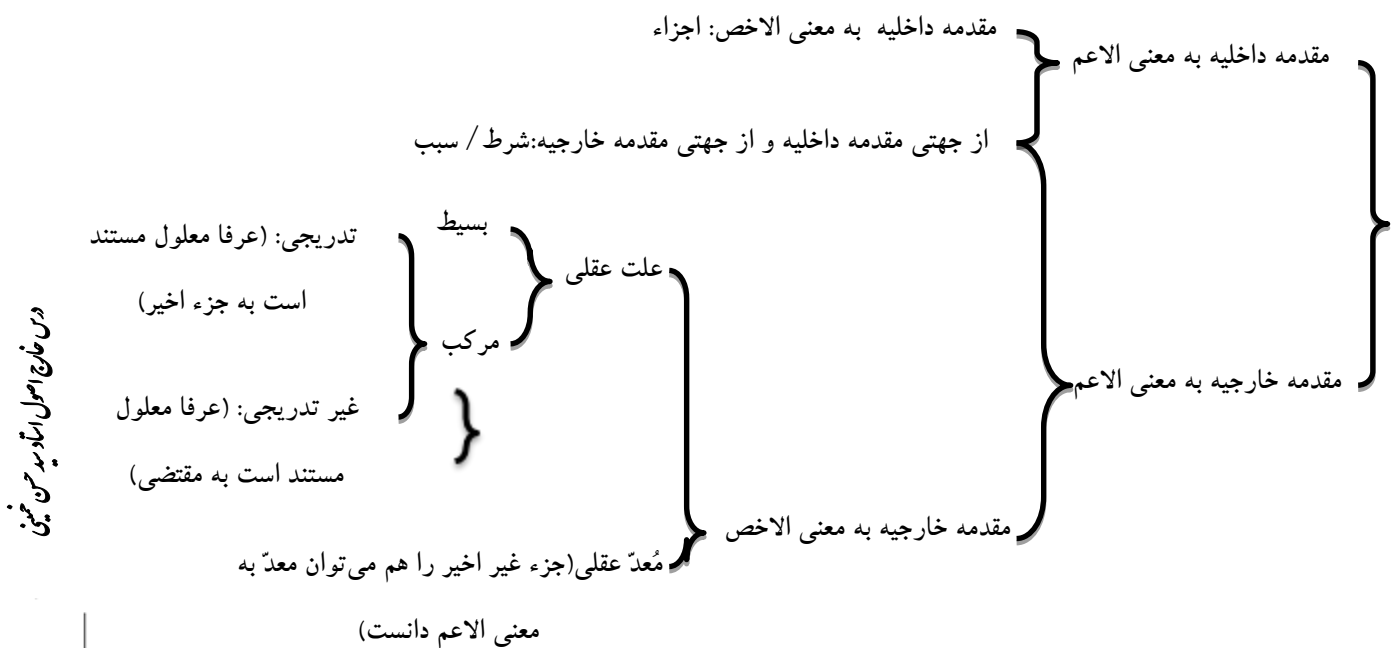
ولی مُعدّ، تنها معلول است که بر آن متوقف است (مثلا قدرت کمان که به پرتاب تیر کمک می‌کند در حرکت

دست تیرانداز دخالتی ندارد (حرکت دست تیرانداز = جزء اخیر علت پرتاب)

۱۸. پس اگر غیر از جزء اخیر علت را مُعدّ به معنی اعم نامیدیم، جایز است.

مامی گوئیم:

ماحصل تقسیم بندی مرحوم نائینی چنین است:



مرحوم خویی در نقد اصطلاح مرحوم نائینی می نویسد:

«ما أفید فی المتن فی بیان التفرقة بین المعد و العلة لعله اصطلاح من شیخنا الأستاذ قدس سره و الصحیح ان المعد قسم من الشرط أعنی به الشرط المتقدم المعدوم عند وجود مشروطه و علیه فصعود الدرجة الأولى بالقیاس إلى الكون فی السطح یكون معداً كما ان قوة القوس بالإضافة إلى حركة السهم یكون شرطاً»^۱



۱. پاورقی اجود التقريرات، ج ۱، ص: ۲۱۵